تاریخ دریافت: ۱٤۰٤/۳/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱٤۰٤/۳/۲۱
(٦٤-٤۳)

کارکرد زبان آرکائیک (کهن) و زبان عامیانه در شعر نظیری نیشابوری

منصوره بصیرپور *

چکیده

نظیری نیشابوری، از شاعران مشهور سبک هندی است که با استفاده از ظرفیت‌های زبانی متنوع، تصویرهای شعری خلاقانه را در این سبک پدید آورده است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تنوع، کاربرد هم‌زمان زبان کهن (آرکائیک) و زبان عامیانه در شعر است که سبب غنای کلام او شده و آن را به آئینه‌ای تمام‌نما، از تحولات اجتماعی و فرهنگی-زبانی عصر او بدل کرده است. آمیختگی و ترکیب زبان فاخر و کهن با واژگان عامیانه و گاه محاوره‌ای، سبب شده شعر او هم برای خواص، جذاب باشد و هم برای عوام، قابل‌درک شود. زبان آرکائیک، در قالب واژگان مهجور و ساختارهای نحوی سنتی و اصطلاحات کهن، بُعدی سنتی به شعر او می‌بخشد و زبان عامیانه از طریق واژگان روزمره و کنایات مردمی و اصطلاحات محاوره‌ای، صبغه مردمی و صمیمیت و پویایی را به شعر او القا می‌کند. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی، به بررسی و تحلیل کارکرد زبان کهن (آرکائیک) و زبان عامیانه، در شعر نظیری نیشابوری پرداخته است تا جلوه‌های این دو نوع زبان را در شعر او با ذکر نمونه‌هایی نشان داده و نقش و تأثیر آن‌ها را در شکل‌گیری سبک ادبی او بیان کند.

واژه‌های کلیدی: سبک هندی، نظیری نیشابوری، زبان آرکائیک، زبان عامیانه

---

* دکتری زبان و ادبیات فارسی mbasirpour@yahoo.com

مقدمه

ایران، در دوره صفویه پس از گذر از یک دوره پرآشوب مغول و تیموریان، شاهد تحولات اساسی درزمینه سیاسی و اجتماعی بود و از آنجایی که رویدادهای اجتماعی و سیاسی ارتباط مستقیم با فرهنگ و ادب هر جامعه‌ای دارد، به دنبال آن، زبان و فرهنگ جامعه دچار تحول شده، رنگ‌وبویی تازه گرفت و فضایی کاملاً متفاوت از گذشته در زبان و ادبیات فارسی ایجاد شد. پورنامداریان، عامل سیاسی–اجتماعی را مهم‌ترین عامل تغییر زبان و فرهنگ دانسته، می‌نویسد: «عامل سیاسی–اجتماعی، در تغییر و تحول شعر به شرطی که جدی و عمیق باشد، بیشترین تأثیر را بر شعر دارد» (پورنامداریان، ۱۳۸٤: ۳۳). به این ترتیب، زبان شعر در این دوره، تغییر چشمگیری یافت. به سبب سیاست حاکمان عصر صفوی که چندان روی خوشی به شعر و شاعری نشان ندادند، شاعر از دربار رانده شد و جایگاه چند صد ساله خود را از دست داد. در پی چنین رویدادی، شاعر در جست‌وجوی مکان و مجالسی بود تا شعر و ذوق ادبی خود را عرضه کند؛ به‌ناچار شعر به میانه مردم آمد. مخاطبان ادبیات که تا دیروز بیشتر، ادیبان و درباریان و صوفیان بودند، و شاعر با زبان بسیار ادیبانه، برای حاکمان و مردان سیاست شعر می‌سرود، این بار مخاطب تازه‌ای یافته بود. مردم کوچه و بازار مصرف‌کننده شعر شاعر بودند. به این ترتیب، جایگاه شاعر به‌جای دربار، به قهوه‌خانه‌ها و جلوی دکان‌ها و مجالسی که در خانه‌های مردم برگزار می‌شد، منتقل شد و شاعر در تعامل با مردم عادی قرار گرفت و برای سرودن شعرش که مطابق فهم و سلیقه آنان باشد، از زبان عامیانه و محاوره بهره گرفت. جایگاه دیگری که در این آشفتگی‌های ادبی، برای شاعر مهیا شد، دربار حاکمان هند بود. حاکمان هند در آن دوره از نظر سیاسی و تجاری، روابط جدی‌ای با حکومت ایران داشتند. آنان زبان فارسی را ارج می‌نهادند و تکلم به زبان فارسی را، افتخار دربار و حکومت می‌دانستند. آنان از شاعران ایرانی دعوت کردند که به

دربار آن‌ها رفته تا برای آنان شعر بسرایند و در قبال آن، حاکمان هند، هدایای قابل‌توجهی به آنان می‌دادند که در دربار ایران خبری از آن هدایا و مقرری‌ها نبود. این‌گونه بود که بسیاری از شاعران که موقعیت پیشین خود را در دربار ایران از دست داده بودند و به دنبال جایگاهی والا در مقام شاعری خود همچون گذشته بودند، هند را سرزمین آمال و آرزوهای خود یافته، راهی آن دیار شدند و در دربار حاکمان هند، به شعر و شاعری پرداختند و در تعامل با شاعران هند که در آن زمان طرفدار خیال‌بندی و نازک‌آرایی کلام و معانی بدیع و غریب بودند، به خلق تصویرهای بدیع و مینیاتوری روی آوردند؛ تصویرهایی که درک و فهم و التذاذ از آن‌ها، نیازمند تلاش ذهنی بود و مخاطب به‌راحتی به معنا دست نمی‌یافت. همه این تحولات و تعاملات سیاسی-اجتماعی، سبب شکل‌گیری سبکی به نام سبک هندی در ادبیات شد. بنابراین سبک هندی از یک سو با واردکردن زبان و اصطلاحات عامیانه و مردمی، و از سویی دیگر با خیال‌بندی‌های بدیع و دور از ذهن، «طرز تازه»ای را آغاز کرد که گریز محسوسی از سنت ادبی گذشته بود. «طرز تازه»، بی‌شک نقطه اتصال شاعران سبک هندی بود. اما در میان شاعران این عصر، کسانی چون، صائب، کلیم و بیش از همه نظیری، به سنت ادبی پیشین وفادار ماندند. «مولانا محمدحسین نظیری نیشابوری، بسیار مردی صاحب همت، درویش‌فطرت، خلیق، کریم، بلندطبیعت بود، و از شعرا و فصحا به‌وفور جمعیت و حالت ممتاز، در اوان جوانی از خراسان به عراق آمده با شعرای زمان مشاعرات نمود، از آنجا به هند افتاده (۹۹۲ هجری)، در خدمت شاه جلال‌الدین اکبر و نورالدین جهانگیر پادشاه، و امرای ذی‌قدر عظیم‌الشأن ترقیات نمود. در اواخر حال در گجرات رحل اقامت افگنده، منزلی پادشاهانه ساخت و به فراغت و رفاهیت می‌گذرانید، همیشه جمعی از اعزه، اکابر و اصاغر در مجمع او حاضر بودند و هنگامه شعر و صحبت، در منزل او به غایت گرم بود» (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ج ۲/ ۱۴۴۹). با وجود بهره‌گیری بسامان از زبان بازار، به زبان شعر کلاسیک

و امکانات گسترده آن توجه کرد. او با جمع‌کردن بهنجار زبان کوچه و زبان ادب کلاسیک، نوعی کهنگی و قدمت و طبعاً استواری و متانت به زبان غزل خویش بخشید (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۸٤: ٦۳). با همه این اوصاف، آنچه سبب شهرت نظیری در میان اهالی ادب شد، زبان او بود. نظیری ازجمله شاعرانی بود که از ظرفیت‌های زبان کهن و زبان عامیانه و گفتاری آگاه بود و توانست هم‌زمان با تلفیق آگاهانه آن‌ها، به خلق تصویرهای بدیع در شعر بپردازد.

پیشینه تحقیق

اشعار نظیری نیشابوری، مورد توجه تعدادی از اهالی ادب بوده و مقاله‌ها و مطالبی در کتب مختلف به این شاعر سبک هندی اختصاص داده شده است. در کتاب *طرز تازه*، نوشته حسین حسن‌پور آلاشتی (۱۳۸٤)، نویسنده، سبک‌شناسیِ غزل سبک هندی، تاریخ و نقد سبک هندی را در اشعار شاعران این عصر، ازجمله نظیری نیشابوری مورد بررسی قرار داده است. ایشان با استفاده از روش سبک‌شناسی، صورت شعر را در دو حوزه زبان و بیان مورد مطالعه و تعمق قرار داده است و به‌طور خلاصه با ذکر نمونه‌هایی به جلوه‌هایی از نوع زبان نظیری پرداخته است. همچنین مقاله «بررسی زبان در غزل نظیری نیشابوری»، اثر عصمت خوئینی (۱۳۹۵)، تحقیق دیگری است که به بررسی زبان در غزل نظیری پرداخته است. نویسنده در این مقاله به دنبال نوشدگی در شعر نظیری است. ایشان با بررسی دویست غزل، تحولات زبانی و تجزیه‌وتحلیل ساختاری شعر نظیری را نشان داده است و به واژه‌آفرینی، هنجارگریزهای دستوری و وام‌گیری‌های شاعر از زبان محاوره اشاره شده است. در این مقاله، هرچند زبان شاعر در مرکز مطالعه است، ولی نویسنده بر نوآوری‌های نویسنده در زبان تأکید کرده و بیشتر سخن از ترکیب‌سازی و وام‌گیری و معادل‌سازی است.

بیان مسئله

در این مقاله سعی شده است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: اینکه شاعر چه بن‌مایه‌هایی را از زبان آرکائیک و زبان عامیانه برگرفته است؟ همچنین از آنجایی که یکی از بهترین راه‌های تشخص زبان، کاربرد زبان آرکائیک (کهن) است و نظیری نیشابوری چنین زبانی را بعد از گذشت سالیان بسیار، در کلام خویش احیا کرده است؛ باید دید که زبان کهن در آفرینش تصویرهای شعری و مضامین نو چه نقش و جایگاهی دارد؟ زبان عامیانه تا چه اندازه شاعر را در خلق معانی بدیع یاری کرده است؟ چراکه زبان عامیانه در عصر شاعر، زبان رایج شعر بوده است و همه شاعران ازجمله نظیری، برای عرضه شعر خود، از آن بهره گرفته‌اند.

اهداف تحقیق

هدف از پژوهش حاضر این است که پس از معرفی زبان آرکائیک (کهن) و شکل‌های مختلف آن و زبان محاوره (عامیانه) و مؤلفه‌های آن، کاربرد هریک از آن‌ها در غزلیات نظیری نیشابوری و نقش و تأثیر آن‌ها در آفرینش تصویرهای شعری نشان داده شود.

زبان آرکائیک (کهن)

یکی از صورت‌های زبان، صورت ادبی است که به شکل شعر و کلام موزون ظاهر می‌شود. در حقیقت، ماده شعر، زبان است و زبان، متشکل از دستگاه‌های مختلف مانند دستگاه آوایی، واژگان دستوری (نحوی) و ... است که عواملی مانند شرایط اجتماعی- سیاسی، شخصیت فردی، مخاطبان شعر، سنت و میراث ادبی سبب تغییر و تحول آن می‌شود (پورنامداریان، ١٣٨٤: ٣٥-٣٢). زبان در بافت اجتماعی و موقعیت‌های فردی، نقش‌های گوناگونی بازی می‌کند. اصلی‌ترین نقش‌های زبان، عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط، انتقال عقاید، بیان تلقی‌ها و

مانند آن (فتوحی،۱۳۹۰: ۷۰). یکی از شکل‌های زبان که نظیری نیشابوری در شعر، برای ایجاد ارتباط با مردمان زمانه خویش، از آن استفاده کرد، زبان آرکائیک (کهن) بود. زبان آرکائیک، آن است که «شاعر یا نویسنده در اثر خود از کلمات مهجور و ساختارهای دستوری قدیم استفاده کند» (داد، ۱۳۸۵: ۷۰). میمنت میرصادقی در تعریف آن می‌نویسد: «به‌کاربردن تعمدی کلمات منسوخ یا شیوه نحوی مهجور و غیرمتداول جملات در زبان امروز، برای بازآفرینی حال و هوای گذشته» (میرصادقی، ۱۳۷۶:۳۱). در حقیقت همان «طرز کهن» است که شاعران دوره‌های گذشته بدان شیوه شعر سرودند و آن بازگشتی به گذشته ادبی است که هم‌اکنون در این دوره ادبی در لابه‌لای «طرز تازه» دیده می‌شود. برخلاف اکثر شاعران سبک هندی که به دنبال طرز نو در دنیای ادبیات بودند و می‌خواستند فضای جدیدی در خلق مضامین و معانی ایجاد کنند، عده‌ای چون نظیری، به «طرز کهن» بی‌توجه نماندند و در کنار زبان عامیانه، زبان شاعران گذشته را برای سرودن اشعارش به کار بردند. او از زبان ادب کلاسیک غافل نماند و با همان ادب و متانتی که زبان ادبی گذشته داشت، به زبان شعرش و تصویرهای شعری خود شکوهی در خور توجه بخشید. «گاهی شاعران برای تشخص‌بخشیدن به کلام و تأثیربخشی بیشتر، با ایجاد تداعی زمان گذشته و به‌وجودآوردن فضای سنتی و قدیمی در شعر، کلمات غیرمتداول در زبان روزمره را در شعر خود به کار می‌برند یا در ترکیب ساختمان شعر، از قواعد نحوی گذشته، پیروی می‌کنند» (همان:۳۱). نظیری، «طرز تازه» را با «طرز کهن» در آمیخت و با قاطعیت تمام، بارها در کلامش به شیوه‌ای که در پیش گرفته بود، و آن انحراف از زبان رایج در روزگار خود (زبان کوچه) بود، بالید.

زخیل نغمه سنجان رفتم و «طرز کهن» بردم صداع بلبل کج نغمه از طرف چمن بردم

(۱/٤٦٦)

توجه به سنت زبانی کهن، در شعر سبک هندی که با «طرز تازه»، کار خود را آغاز کرده بود، امری قابل‌توجه بود؛ چراکه به سبب شرایط سیاسی–اجتماعی موجود پیش‌آمده، شاعران برای ادامه حیات ادبی خود، به‌ناچار دست به خلق معانی و مضامین جدید زده بودند. در این دوره، گسست و جدایی چشمگیری از سنت شاعران ایرانی پیشین روی داده بود؛ اما نظیری نیشابوری در میان همه این تحولات، تنها شاعری بود که نسبت به سایر شاعران هم‌عصر خویش، به سنت زبانی قرون گذشته (کاربرد واژگانی و ساختارهای نحوی قدیمی) وفادار ماند. او به‌خوبی می‌دانست که زبان کهن (آرکائیک)، در نتیجه هماهنگی و همکاری عناصر واژگانی و ساختارهای نحوی باستانی، در چارچوب یک جهان‌بینی مدافع فرهنگ گذشته، قابل توسعه است(علی‌پور، ۱۳۷۸: ١٦٤). بنابراین گروهی از تصویرهای شعری خود را با زبان کهن و به طرز قدیم، ترسیم کرد و از امکانات زبان ادبی کهن برای خلق معانی جدید بهره برد. برای مثال در بیت زیر، ترکیب اضافی «خم چوگان روزگار»، «سیب ذقن»، یادآور شعر نظامی و حتی سبک عراقی است:

سیب ذقن مگوی بگو گوی آفتاب زلفش ربوده از خم چوگان روزگار

(۲/۲۷٦)

او زبان و طرز کهن را هم در ساختارهای نحوی و هم در ساختار واژگانی به کار گرفت و «علی‌رغم نوجویی‌های فراوانش در حوزه خیال و خلق تصاویر تازه، گویی نخواسته با جریان تجرید و انتزاع همراه گردد و ترجیح داده است وفادارانه‌تر به بلاغت سبک عراقی، خلق تصویر کند» (حسن‌پور آلاشتی، ١٣٨٤: ٦٤). در شاخه واژگانی زبان آرکائیک (کهن)، شاعر از واژگان مهجور و تلفظ‌های کهن کلمات استفاده کرده و در شاخه نحوی زبان آرکائیک، شاعر به‌جای شعرگفتن در هنجار طبیعی دستور زبان، از دستور زبان گذشته پیروی کرده و

گروهی از تصویرها و تداعی‌های شعری خویش را با شیوه ادبی گذشته پیش برده است. شفیعی کدکنی، کاربرد این شیوه در کلام ادبی را، عامل تشخص زبان ادب معرفی می‌کند و دراین‌باره می‌نویسد: «توسع و تنوع در حوزه نحوی زبان، از مهم‌ترین عوامل تشخص زبان ادب است (چه در شعر و چه در نثر) و گاه تنها عامل برجستگی یک عبارت، همین برجستگی ساخت نحوی آن به تناسب موضوع است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۶). نمونه‌هایی از این تنوع در حوزه نحوی، به شکل زیر است:

جابه‌جایی ارکان جمله، حذف ضمیر به قرینه لفظی، استفاده از پیشوند صفت‌ساز «ب» و «جهش ضمیر» که در سبک خراسانی یا عراقی فراوان دیده می‌شود و یا ساخت‌های هجایی که در سبک‌های دوران گذشته وجود دارد؛ مانند: «گرانْشْ» در غزل ۱۸۵، بیت ۱۱ و یا «جانْشْ» در غزل ۳۸۹، بیت ۹ که دو حرف ساکن، کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و یا «ماهییم» در غزل ۳۶۹، بیت ۷ که دو مصوت بلند «ای» هم‌جوار یکدیگر آمده است. در حقیقت، این همان شیوه و شگرد شاعرانه، برای «ادامه حیات زبان گذشته، در خلال زبان امروز» (همان: ۲۴) است که یکی از راه‌های تشخص زبان محسوب می‌شود.

پرش ضمیر، در دستور ادبی سبک خراسانی، به‌ویژه سبک عراقی، بسیار دیده می‌شود؛ ولی در سبک هندی بسیار اندک است. در شعر نظیری به سبب رویکرد سنت‌گرایانه‌اش، جهش ضمیر، به‌طور قابل‌توجهی وجود دارد:

بنشین به خود آر خوش شودت وقت نظیری — یوسف که خری مفت به قلب دو سه مفروش

چنان گرانی خویش از درت سبک بردم — که از سجود **توام** گرد بر جبین ننشست

(۳۲۷/ ۱۱و۷/۱۲۴)

به‌کاربردن ضمیر متصل اضافی به‌جای ضمیر مفعولی نیز از شیوه‌های بیانی ادبیات گذشته است که نظیری به آن توجه داشته است:

دهشت از صیدم مکن بی زخم کاری نیستم خود شکار کس شوم، شیر شکاری نیستم
گرفتم در پر پروانه سوزم در نمی‌گیرد حذر کن زان که ناگه آتشم در روغن آویزد
(۱/٤٦٠و۵/۲۳۱)

و ابیات زیر که نمونه‌هایی از هنجارگریزی و انحراف زبانی شاعر، به سمت ساختار ادبی گذشته را نشان می‌دهد:

ز خراش دم برقت، ز گداز دل بدردم دم آتشین بیانان بفسرد و گفت سردم
نه بو به سنبل آهش، نه رنگ با گل اشک دلی که جلوه حوری نباشدش به ریاض
ما بر کنار تشنه یک گوش ماهیییم طوفان گذشته در شط خم از گلوی بط
به کاوش مژه رگ‌های جانْشْ بشکافد تنک دلی که چو من چشم پر نمی‌دارد
ننگ است اگر به خاتم جمشید بنگریم پیچاک زلف یار نظیری به شست ماست
هر طرف می‌برد هراسانم قهر مریخ با بلارک تیز
(۱/٤٦٠و۱/٤۲۱و۵/۳٦۲ و ۷/۳٦۹ و ۷/۲۵۷ و ۷/۷۸ و ۳/۲۹۰)

او حتی مضامین عرفانی و مدحی را که رنگ کهن و رسمی‌تر داشته و در جریان‌های ادبی گذشته بسیار پررنگ‌تر بودند، در بطن مضامین و تصاویر شعری خویش گنجانده است. برای مثال به ابیاتی از غزل ١٤ و ١۵ که مضمونی کاملاً عرفانی دارند، اشاره می‌شود:

به مکتب خانه کُن مصحف از بر داشت آن روزی که عقل کل نمی‌کرد از الف با فرق ابجد را
وجود مرکز پرگار عالم کی شدی ثابت احد خود قاب قوسین آر نبودی میم احمد را
(٦/١٤و٤/١٤)

نه عدم بود و نی وجود اینجا صورت وهم می‌نمود اینجا
دید حسن و جمال آنجا را در بصر هر که کحل سود اینجا
(۱۰/۱۵و۱/۱۵)

زبان کهن (آرکائیک) در شعر نظیری کارکردهای متعددی دارد:

افزایش شکوه زبانی و رسمیت شعر

رسمیت شعر و شکوه زبانی در ابیاتی که با مضامین حماسی، عرفانی و حکمی سروده شده‌اند، دیده می‌شود. برخی از ویژگی‌های زبانی که این شکوه و رسمیت زبان را قوا می‌بخشند، عبارت‌اند از: استفاده از واژگان فاخر و تشبیهات و استعارات پیچیده و ساختارهای نحوی دشوار که در ادامه نمونه‌هایی از آن آمده است: «خوی شرم»، «لای غم»، «سنگ طعنه»، «حرف دلکوب» و ... .

به سوی او چو روی گوش کن گران در تاز به نزد او چو رسی لنگ کن قدم برخیز
گره چو نافه نظیری زنیم ما بر کار تو همچو نکهت از آن زلف خم به خم برخیز
غبار بر می همچون زلال ننشیند قضا ز بام به غربال گو بلا می بیز
بلا مقام مرا پیش از این نمی‌دانست غم تو کرد در این شهر روشناس مرا
در معرض خورشید سها را چه نمایش؟ با نور تجلی چه ضیا نار قبس را؟
هر گز نبود خاطرم از لای غم تهی صحبت به میر میکده‌ام خوش بر آمده
خوی شرمم پند گیران را نظیری بر جبین گرچه دارم منفعت بی شرمساری نیستم
شوخ طبعی ز اختلاط غیر، منعت چون کنم؟! بیش از این نتوان شنیدن حرف دلکوب مرا
(۶/۱۱و۱/۴۶۰و۵۰۸/۳و۲/۲۴و ۲/۲۳و ۲/۲۸۹و ۹/۲۹۹و ۶/۲۹۹)

شاعر با استفاده از واژگان کهن و جابه‌جایی ارکان جمله (ساختار نحوی) و نوع تصویرهای شعری همچون استعاره و تشبیه و ... حس شکوه و عظمت را تقویت کرده است.

ایجاد پیوند با سنت‌های ادبی متقدمین

نظیری نیشابوری با استفاده از مضامین و ساختارهای زبانی متقدمین، پیوندی عمیق با سنت ادبی گذشته برقرار کرده است و در این زمینه، گوی سبقت را از هم‌عصران خود ربوده است. نظیری نیشابوری در این مورد اقرار می‌کند و می‌گوید: از زمانی که به حافظ شیراز اقتدا کرده است، کلامش پیشوای دو عالم گردیده است!

تا اقتدا به حافظ شیراز کرده‌ام　　گردیده مقتدای دو عالم کلام ما

(۸/۳۱)

و به‌راستی‌که این‌گونه است؛ اهالی ادبیات که با شعر حافظ و سعدی و نظامی و خیام و ... آشنا هستند، از همان آغاز با خواندن تنها یک غزل از غزلیات نظیری نیشابوری، بی‌شک به توجه او به سبک و شیوه و کلام گذشتگان پی خواهند برد. نظیری، به‌حق بیشتر مثل حافظ و سعدی و نظامی و ... سخن می‌گوید تا هم‌عصران خویش. ابیات زیر با مضمون عرفانی، یادآور کلام سنایی و عطار است:

تا سُدره بپرم اگرم در بگشایند　　هرچند که فرسوده قفس بال و پرم را

گر ثری گر عرش اینجا لاف رفعت می‌زنند　　جلوه‌ها در بطن ماهی هست کاندر طور نیست

ما را چه اعتبار و اثر با وجود دوست　　جایی که جلوه کرد حقیقت مجاز نیست

به دام و قید تو آییم و در تو نیست شویم　　که از کمند تو جز در تو نیست روی گریز

(۳/۳۲و۱۱/۹۶و۸/۹۷و۵/۲۸۹)

و یا ابیات زیر، ترکیب‌سازی‌های دقیق و سنت بلاغی نظامی و خاقانی را به خاطر می‌آورد:

از یک حدیث لطف، که آن هم دروغ بود　　امشب ز دفتر گله صد باب شسته‌ایم

لوث تقصر چو از آب کرم شسته شود　　دلق درویش برآید ز سیه فامی‌ها

طبل رحیل قافله سالار می زند — من در طلسم بی در و روزن فتاده‌ام
آب حیات می‌چکد از لفظ چون دُرت — لب بر زلال خضر و سکندر نهاده‌ای
به هوس پزیم سودا من و آهوی خطایی — به خطا فرو نیاید سر عنبرین کمندان
گر بهار آید نظیری ور خزان با من مگوی — خاطر مشغول عاشق را تماشا دشمن است

(٢/٤١٤و١٠/٥٦و٩/٤٤٤و٩/٥٤٢و٥/٤٦٤و٨/٧١)

گاهی رد پای فلسفه خیامی در شعر نظیری دیده می‌شود؛ اندیشه خیامی، مدام بر غنیمت‌شمردن فرصت‌ها و پرداختن به عیش‌ونوش در این جهان گذرا و معمای هستی و بی‌مهری جهان تأکید دارد (غزل ٢٦٦، از آغاز تا پایان بربهره‌بردن از فرصت‌ها تأکید دارد).

ساقی غم دوران مخور و رطل گران ده — شادست جهان تا می حسن تو به جامست
خواه از طریق بتکده خواه از ره حرم — ازهر جهت که شاد شوی فتح باب گیر
به عیش و ناز نتوان تکیه بر مهر جهان کردن — شبانم پرورد تا در کف قصابم اندازد
جهان را نیست آن معنی که باید فکر آن کردن — الف با خوان هر مکتب شکافد این معما را

(٧/١١١و٨/٢٦٦و٩/٢١١و٢/٦)

و ابیات زیر که حکمت و اندرز سعدی را خاطرنشان می‌کند؛ هرچند که نظیری، خود را برتر از سعدی می‌داند[1]!

اجتهاد عقل نفی شاهد است — بس بزرگ است این خطا معذور نیست
دل به لهو لعب عمر منه کائن مرغان — تکیه بر باد کنند از سبک آرامی‌ها
توحید حق بیان نظیری بلند ساخت — برتر نهید پایه عرش جلیل را

(١٢/٢٩و٥/٥٦و٤/٩٤)

[1] . سعدی و سعدش که‌اند؟ من که سخن آورم// غیرت خاقانیست حسرت خاقان او (قصیده ٣٦/ بیت ١٩)

و بالاخره مضامین زیر که تلفیق عشق و عرفان حافظ را نشان می‌دهد و تفکر اشعری حافظ را به یاد می‌آورد:

شبی که با تو قدح نوشم و لبی بگزم — کند فرشته سجودم که کار، کار من است
گل گریبان چاک و نرگس مست رفتند از چمن — سرو را غیر از هوایی در سر مخمور نیست
بر در پیر مغان هرگز نمی‌میرد کسی — در مقامی کآب حیوان هست، غیر از سور نیست
قلم در اختیار اوست، من چون نقش موهومم — گرم فرزانه می‌دارد، گرم دیوانه می‌سازد
هر چه دادند و گرفتند در آن کوی نکوست — بر ترازو و محک وزن و عیاری نزدیم
نیست ما را در صلاح کار ما هیچ اختیار — پند بی دردان دل آزرده می آرد به جوش

(۳۵۲/٤و ٤٦١/٥و ۲٤۹/۳و ۹٦/٤و ۹٦/۳و ۸٦/٦)

ایجاد تضاد با زبان عامیانه، برای برجسته‌سازی معنایی در کلام

نظیری در گروهی از تصویرها و مضامین شعری خود، زبان کهن را برای برجسته‌سازی معنایی سخن خویش، در کنار زبان عامیانه به کار برده است که همین تلفیق دو زبان یکی از دلایل اصلی غنای تصویرهای اوست:

شبی که با تو قدح نوشم و لبی بگزم — کند فرشته سجودم که کار، کار من است
گل گریبان چاک و نرگس مست رفتند از چمن — سرو را غیر از هوایی در سر مخمور نیست
بر در پیر مغان هرگز نمی‌میرد کسی — در مقامی کآب حیوان هست، غیر از سور نیست
قلم در اختیار اوست، من چون نقش موهومم — گرم فرزانه می‌دارد، گرم دیوانه می‌سازد
هر چه دادند و گرفتند در آن کوی نکوست — بر ترازو و محک وزن و عیاری نزدیم
نیست ما را در صلاح کار ما هیچ اختیار — پند بی دردان دل آزرده می آرد به جوش

(۳۵۲/٤و ٤٦١/٥و ۲٤۹/۳و ۹٦/٤و ۹٦/۳و ۸٦/٦)

بس کز رسن زلف گره گیر توبندیم ما را نمی از چاه زنخدان نرسیده است

اگر درستی در کار جام و مینا هست شکسته بسته ایی از عهد استوار منست

به تک و دو اندرین ره نرسم به گرد مردی که به اسب چوب تازم پی بادپا سمندان

به خیال نقش و رنگم ز دو دیده خواب برده خم ابروی نگارین چو شب نگاربندان

(٤٦٥/٢و ٤٦٥/٣و ٨٦/٣و ٥١٠/٦)

زبان عامیانه (مردمی)

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، سبک هندی یکی از جریان‌های ادبی در تاریخ ادبیات فارسی است که نه‌تنها در مضمون و تصویر، بلکه در زبان نیز راهی تازه گشود. استفاده گسترده از زبان عامیانه و اصطلاحات روزمره در شعر، شیوه‌ای بود که شاعران این دوره، به سبب شرایط پیش‌آمده در بستر شعر و ادبیات، در پیش گرفته بودند. زبان عامیانه، بخشی از «طرز تازه»ای بود که نه‌تنها واقعیت‌های اجتماعی را در شعر بازگو کرد، بلکه صمیمیت شاعر با مخاطب، ایجاز معنایی، آفرینش تخیل و پویایی و سرزندگی در شعر سبک هندی را نیز به ارمغان آورد. نظیری نیشابوری در کنار توجه به زبان کهن که بازگشتی به گذشته ادبی بود، به‌خوبی از زبان کوچه و اصطلاحات رایج در میان زبان مردم، سود جست. نظیری بدون واهمه و تردید، از این «گنجینه زبان بازار»، برای آفرینش تصویرهای دور از ذهن و ترسیم تخیلات خود، استفاده کرد؛ بی‌آنکه نگران غیرادبی و سبک‌بودن واژه‌های عامیانه و محاوره‌ای برای حوزه ادبیات باشد. خانلری در این خصوص می‌نویسد: «زبان‌های غیرادبی را پست و بی‌ارزش نباید شمرد و به چشم بی‌اعتنایی در آن‌ها نباید نگریست؛ زیراکه آن‌ها صورت‌های دیگری از همان زبان اصلی کهن یا منشعب از اصل باستانی جداگانه‌ای هستند» (خانلری،۱۳٤۷: ۸۲). اصلاً توانمندی شاعر زمانی مشخص می‌شود که زبان کاربردی را وارد حیطه زبان ادبی می‌کند و نظیری دقیقاً همین کار را می‌کند. او همگام با شاعران هم‌عصر

خویش، موازی با تحولات ادبی پیش‌آمده، «از زبان عصر مایه می‌گیرد و از انعطاف، سرزندگی و روح حیات جاری در زبان کوچه» (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۸٤:٦۸) برای جان‌بخشی به تصویرهای خیال خویش دریغ نمی‌کند.

زبان عامیانه، نه فقط ابزار بیان سادگی و صمیمیت است، بلکه عنصری درزمینه زیبایی‌شناختی محسوب می‌شود که در ساخت شعر به کار می‌رود؛ به‌ویژه در دوره سبک هندی که شاعر همواره برای یافتن معانی بیگانه و بدیع، نیازمند گستره وسیعی از واژگان است. به‌جرئت می‌توان گفت، این مهارت شاعران این دوره، ازجمله نظیری است که توانسته‌اند زبان کوچه و بازار را در ساختار وزنی و معنایی شعر وارد کنند؛ بی‌آنکه از اعتبار آن بکاهند. محمدعلی جمال‌زاده در مقدمه کتاب *فرهنگ لغات عامیانه*، برخلاف عده‌ای از نویسندگان، به‌کاربردن واژگان و اصطلاحات عامیانه در کلام را نه‌تنها کسر شأن نمی‌داند، بلکه آن را راهی برای نگاهداری و حراست زبان و کلمات عوامانه می‌داند و معتقد است: «کسانی که علاقه‌مند به زبان بسیار شیرین و دلپذیر فارسی هستند، باید همین تغییرات را مورد دقت قرار بدهند و در جایی ثبت و ضبط نمایند و مخصوصاً به همین کلمات عوامانه علاقه زیادی نشان بدهند و نه‌تنها از استعمال آن‌ها پرهیز نداشته باشند، بلکه سعی وافر در استعمال به‌موقع آن‌ها ابراز بدارند... » (جمال‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۷). زبان کوچه و بازار، در حقیقت زبان زندگی است که در دل خیال‌پردازی‌های شاعران سبک هندی، ازجمله نظیری ظاهر شد و به سبب تحولاتی که در عرصه سیاست و به دنبال آن در فرهنگ و ادبیات روی داد، در این دوره، رشد روزافزونی یافت و عهده‌دار بخشی از زیباشناسی سخن در این عهد شد. مؤلفه‌های ساختار زبان عامیانه در شعر سبک هندی و به‌ویژه در شعر نظیری را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد که هریک از این مؤلفه‌ها، در ایجاد صمیمیت و ایجاز معنایی و گسترش خیال در فضای مردمی و واقعی، حائز اهمیت است:

واژگان محاوره‌ای

واژگان محاوره‌ای، در شعر نظیری نیشابوری، فضایی خودمانی‌تر و نزدیک‌تر به زبان مردم عادی را ایجاد می‌کند و همین امر مخاطب را به شاعر نزدیک‌تر می‌کند و در دوره‌ای که مخاطب شعر، مردم عادی بودند، سخن‌گفتن به زبان آن‌ها، بهترین شیوه بود. همچنین کاربرد واژگان عامیانه، در انتقال مفهوم سخن شاعر به مخاطب، بسیار مؤثر است؛ برای مثال، مفهوم انتقاد و طنز و پند و اندرز و... را بهتر می‌رساند. درواقع، شاعر سبک هندی می‌داند، باید به‌گونه‌ای بنویسد که عوام بفهمد و خواص بپسندد! در ابیات زیر، نمونه‌هایی از واژگان کهن آورده شده است:

واژه‌های «گزک: دستاویز، بهانه»، «گزلک: چاقو، کارد»، «هو: حرف ندایی که روستاییان آن را بعد از نام اشخاص می‌آوردند»، «دردسر: مشکل، سردرد ۸/۴۸۹»، «لیسیدن»، «رفو ۸/۵۱۵»، «بخیه ۱/۴۱۹»، «بغل: آغوش ۳/۱۹۴»، «غنج: مایل و مشتاق ۴/۳۳۰»، «لولی: مطرب، رامشگر ۳/۳۳۰» و ... و ترکیبات عامیانه، مانند: «دل بریدن: قطع امید کردن ۱/۲۴۲)، «دل خون شدن: ۷/۱۰) و ... .

کس ننمود جرعه‌ای کز جگرم گزک نخواست — بی نمکی نگفت کس کز سخنم نمک نخواست

نظم نظیری از ازل معجزه خیز آمده — گزلک جاهلی مکش، نسخه صنع حک نخواست

ز بس وحشی غزالانت رمانند — دل شوریده‌ام هو بر ندارد

همه روزه دست حسرت چومگس ز دور لیسیم — که سر آستین مهمان به شکر نهشت ما را

(۳/۵و۷/۲۴۴و۹/۱۰۵و۱/۱۰۵)

لحن گفتاری

از مؤلفه‌های دیگر زبان عامیانه، لحن گفتاری در کلام است. اشعار سبک هندی مملو از این خطاب‌های عامیانه و مکالمه‌محور است که ساختاری زنده و پویا را نشان می‌دهد. در اشعار نظیری نیشابوری، گاهی گفت‌وگو میان عاشق و معشوق یا میان شاعر و خود درونی‌اش است که زبان را از بُعد رسمی و جدی دور کرده و به گفت‌وگویی دوستانه بدل می‌کند. به نمونه‌هایی از آن در غزلیات نظیری نیشابوری، اشاره می‌شود؛ غزل ۳۳۰، گفتاری میان «غیرت» و «عشق» است که با مطلع زیر آغاز می‌شود:

غیرتم بانگ زد که: دور او باش　　عشقم آهسته گفت: باش و مباش

گفتمش: این درنگ و مهلت چیست؟　　تا چه بر گل نویسدم نقاش

گفت: رو هر چه آرزو داری　　تا به مردن به فکر آن می باش

شمع را گفتم: چرا مظور هر محفل شدی؟　　گفت: از بالا نظر برآستان انداختم

گفتند: کم بقاست سمن، عندلیب گفت:　　ای کاش عمر گل به حیات سمن رسد

(۵/۲۳۷و۸/۴۴۹و ۱۱/۳۳۰و ۱۰/۳۳۰و ۱/۳۳۰)

کنایات عامیانه

کنایات، برخاسته از فرهنگ و زبان عامه است. کنایات عامیانه، اغلب با تصاویر عینی و ملموس همراه هستند و حاوی لحن انتقادی و طنزآمیز می‌باشند. کنایات، بازتابی از باورها و عادات و تجربیات مردمی هستند. در حقیقت، مردم خالق اصلی این کنایات می‌باشند؛ زیرا گاهی آن‌ها، به دنبال راهی هستند که مفاهیم و سخن خود را به‌طور غیرمستقیم بیان کنند. کنایات عامیانه، به دلیل داشتن بار معنایی پنهان، مردم را قادر می‌سازند تا احساسات یا

انتقادات خود را بدون بیان مستقیم، به شکل ادبی و مؤثر بیان کنند[۲] و همچنین در حوزه بیان، فضای مناسبی برای تصویرسازی‌های بدیع و خلق معانی و مضامین جدید فراهم می‌کنند. نمونه‌هایی از کنایات عامیانه، در شعر نظیری نیشابوری به شرح زیر است:

«سنگ به سبو زدن ٤/٤١)»، «نیم عدس به صد من ندادن ٧/٢٤»، «روشن شدن چشم ٧/١١»، «پستی دیوار ٦/١٦»، «خام: کنایه از افراد نادان و بی‌تجربه، ٦/٣٢٧»، «پای رفتن نداشتن ٢/٢١»،«نقش برآب زدن ٦/١٠٦»، «دل از جای بردن ٤/٢٦١» و «بازار گرم کردن ٤/٢٥» و... .

چو موج نقش بر آبم و چو گردم رخت بر صرصر ز دامن تا گریبان همچو سوسن چاک برخیزم

به بریدن نرود ذوق تو ز اندیشه ما سال‌ها پنجه به هم داده رگ و ریشه ما

هیچ کس را سر پایی نزد ایام که ما پشت دستی نگزیدیم به دندانی چند

نیست در حلقه مستان ز من آلوده‌تری اهل هر سلسله، انگشت نمایی دارد

تا صبحدم نزد نمکی بر جراحتم با آن کمال حسن و صباحت نشد لذیذ

(٦/٢٦٤و ٥/٢٦١و ٧/٢٥٩و ١/٥٢)

نتیجه‌گیری

عنصر «زبان» و نقش آن در شعر نظیری نیشابوری، در کانون توجه و بررسی مقاله حاضر بود. هرچند سبک هندی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های شعری سده‌های دهم تا دوازدهم، با گسستی نسبی از زبان سنتی و رسمی شعر فارسی، کار خود را آغاز کرد و زبان عامیانه را برای زبان شعر برگزید، اما پژوهش انجام‌شده، بیانگر حس نوستالژیک و کهن‌گرایی نظیری است که در شعرش موج می‌زند. گویی نظیری دینی نسبت به گذشته ادبی دارد که

[۲] . چنانکه نظیری نیشابوری نیز بر این بار معنایی پنهان اشاره می‌کند: صد بهانه که یکی برنزند بر تقصیر// صد کنایت که یکی را نبود رنگ وضوح (غزل ١٤٧/ بیت ٣).

باید آن را ادا کند. درواقع «انحراف عمده زبانی او، نسبت به اقمار او، در رجوع به زبان کهن و ترکیب بسامان امکانات زبان عامیانه و امکانات زبان کهن است.» (حسن‌پور آلاشتی،١٣٨٤:٦٤) به‌جرئت می‌توان گفت، زبان نظیری در اغلب غزل‌ها، یادآور شاعران سبک عراقی، به‌ویژه حافظ است.

ساقی به یار جام می خوشگوار پیش　　تا بعد از این چه آوردم روزگار پیش
بنفشه خسته و نرگس به خواب و گل در کوچ　　وفای همسفران اتفاق یاران بین
(١/٣٣٤و ٢/٤٧٠)

در حقیقت، نظیری نیشابوری از طریق به‌کارگیری هم‌زمان زبان آرکائیک و زبان عامیانه، موفق شده است شعری پدید آورد که هم در پیوند با سنت ادبی گذشته زبان فارسی است و هم از دل تجربه زیسته و زبان مردم تغذیه می‌کند. این تنوع زبانی، وجهی متمایز به سبک شعری او بخشیده و او را در زمره شاعران تأثیرگذار در سیر تحول زبان شعر فارسی قرار داده است. او زبان و طرز کهن را هم در ساختارهای نحوی و هم در ساختار واژگانی به کار گرفت. در شاخه واژگانی زبان کهن، شاعر از واژگانی استفاده کرد که در زبان روزمره و عادی به کار نمی‌روند و در ساخت نحوی زبان، شاعر از دستور زبان گذشته پیروی کرده و ساخت نحوی کهنه زبان را، جانشین ساخت روزمره کرد که همین امر سبب تشخص زبان او گردید. از کارکردهای زبان کهن در شعر نظیری، می‌توان به شکوه زبانی، پیوند با سنت‌های ادبی گذشتگان و ایجاد تضاد با زبان رایج عصر (زبان عامیانه) برای برجسته‌سازی معنایی اشاره کرد. نظیری نیشابوری، درعین‌حال که به سنت‌های گذشته توجه کرد، طبق جریان ادبی رایج در عصر خویش، به زبان مردم زمانه‌اش گوش سپرد و برای خلق گروهی از تصویرهای

شاعرانه‌اش، همچون هم‌عصران خود به سراغ زبان کوچه و بازار رفته و شعرش را به زندگی روزمره مردم پیوند زد و افق‌های بیانی و زبانی تازه‌ای را در سبک هندی گشود. مؤلفه‌های زبان عامیانه که از میان کلامش به دست می‌آید، عبارت‌اند از: واژگان محاوره‌ای، لحن گفتاری و کنایات عامیانه که گویای بخشی از فرهنگ و باور مردم روزگار اوست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

پورنامداریان، تقی (۱۳۸٤)، در سایه آفتاب، تهران: سخن.

جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۲)، فرهنگ لغات عامیانه، تهران: سخن.

حسن‌پور آلاشتی، حسین (۱۳۸٤)، طرز تازه، تهران: سخن.

خوئینی، عصمت (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، سال ٦/ شماره ۸/ فصلنامه علوم ادبی، بررسی زبان در غزل نظیری نیشابوری، صص ۸۳-۱۰۵.

داد، سیما (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸٦)، موسیقی شعر، تهران: آگه.

علی‌پور، مصطفی (۱۳۷۸)، ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوس.

فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی، تهران: سخن.

گلچین معانی، احمد (۱۳٦۹)، کاروان هند، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷٦)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳٤۷)، زبانشناسی و زبان فارسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

نظیری نیشابوری، محمدحسین (۱۳۷۹)، دیوان نظیری نیشابوری، تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: نگاه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Abstract

The function of Archaic and Colloquial Language in the poetry of Naziri Neyshaburi

Naziri Neyshaburi, one of the well-known poets of the Indian style, created innovative poetic imagery by using diverse linguistic capacities. One of the most important aspects of this diversity, the use of Archaic and Colloquial language at the same time in his poetry, has enriched his expression and made it a comprehensive reflection of the societal-cultural and linguistic transformations of his time. The intermingling of refined and colloquial expression, has made his poetry both appealing to the intellectuals and understandable to the common people. The Archaic language, through the use of archaic words, traditional syntactic structures, and ancient phrases, imparts a traditional dimension to his poetry. In contrast, the colloquial language, with its everyday words, popular idioms, and colloquial expressions, brings a sense of intimacy, liveliness, and mobility. This article, through a descriptive – analytical method, has examined and analyzed the function of archaic and colloquial language in the poetry of Naziri Neyshaburi, to illustrate the manifestations of these two types of language in his poetry through examples, and to explain their role and impact in shaping his literary style.

Keywords: Indian style, Naziri Neyshaburi, Archaic language, colloquial language